

که ما وارد مذاکرات با این سازمان شدیم، باید چنین تعهداتی را اعمال کنیم. در این بین سازمان‌های بین‌المللی پولی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هم وجود دارند که به سیاست‌های مربوط به پرداخت‌های جهانی می‌پردازند. میزان حضور موفق کشور ما در این سازمان‌ها به سیاست‌های تجاری و سیاسی کشور بستگی دارد. در سال‌های اخیر، سهم مطلق و نسبی ما در هر دو سازمان مذکور روند کاهشی داشته که رشد اقتصادی پایین‌تر نسبت به کشورهایی که با آنها در ارتباط هستیم و کاهش سهم ما در تجارت جهانی به عنوان دلایل این امر هستند.

در این میان متأسفانه ما فرصت‌های مناسب برای جذب سرمایه را از دست دادیم و علاوه بر آن سرمایه‌های ناشی از فروش منابع نفتی را هم به صورت سرمایه‌گذاری‌های مناسب در کشور در نیاروردم. در واقع ما نتوانستیم یک بشکه نفت را به یک بشکه توسعه تبدیل کنیم و این درد فردای ایران ما خواهد بود. ■

زمانی که من دبیر کل اتاق ایران بودم، کارگروهی در این زمینه تشکیل شد و اقدام به تنظیم طرحی در این خصوص کرد که خوشبختانه به تصویب دولت هم رسید. وقتی ما آماده ورود به سازمان تجارت جهانی (WTO) شدیم، دنیا با این اقدام ما مخالفت کرد. لذا در آن زمان مانع‌تراشی‌ها و تحریم‌های اتخاذشده از سوی آمریکا مانع ورود ما به سازمان مذکور شد. در سال‌های اخیر برخی از کشورها همچون عربستان سیاست‌های خود را تغییر دادند و در جهت عضویت در این سازمان حرکت کردند، در حالی که ما هنوز درگیر تقاضانامه هستیم. البته چنین سیاستی در کشور ما وجود دارد و تأخیر کنونی بیشتر مربوط به مسایل تحریم کشور است.

در این میان مسایلی وجود دارند همچون خصوصی‌سازی و کاهش تعرفه‌ها که در چند سال اخیر برنامه‌ریزی‌هایی در این موارد از سوی دولت صورت گرفته، ولی این اقدامات به عنوان نوعی حرکت داوطلبانه به سمت قوانین عضویت در WTO هستند و در واقع زمانی

هدفمندی یارانه‌ها و انضباط مالی دولت

"دولت اول از خودش شروع کند"

نگاه دکتر فرشاد مؤمنی، اقتصاددان و رییس مؤسسه دین و اقتصاد، به نقش بی‌انضباطی‌های دولت و آینده هدفمندی یارانه‌ها



اتلاف و بی‌انضباطی مالی توانسته باشد موفقیتی کسب کرده باشد؟

فرسنگ‌ها دور از برنامه

علاقت بسیار مهم دیگری که

وجود دارد، اهداف کمی برنامه چهارم توسعه است. در قانون برنامه چهارم توسعه ما پیش‌بینی شده بود دولت در مجموع سالانه به طور متوسط حدود ۲۰ میلیارد دلار از محل درآمدهای نفتی هزینه کند و باقی آن به حساب ذخیره ارزی واریز شود. پس از آن به قاعده سالی ۲۰ میلیارد دلار هزینه ارزی، پیش‌بینی شده که متوسط نرخ رشد محصول ناخالص داخلی ما سالانه ۸ درصد یا نرخ رشد تشکیل سرمایه ناخالص داخلی سالانه ۱۲ درصد باشد یا این که نرخ تورم و بیکاری تک‌رقمی شود. با وجود همه اما و اگرهایی که به سند گزارش‌های بانک مرکزی و دیوان محاسبات وجود دارد، حتی اگر همین عددهای تخصیص‌یافته رسماً اعلام‌شده را مبنا قرار دهیم - به عنوان مثال گزارش‌های بانک مرکزی - درمی‌یابیم که ما طی چهار سال گذشته به طور متوسط به جای سالی ۲۰ میلیارد دلار، سالی بیش از ۵۰ میلیارد دلار تخصیص داده‌ایم اما با این که تخصیص‌ها بیش از ۲/۵ برابر سقف مجاز قانونی بوده، تقریباً به هیچ‌کدام از اهداف کلیدی نرسیده‌ایم. از همه مهمتر این که گزارش‌های رسمی دولت و به خصوص بانک مرکزی نشان می‌دهد میزان تشکیل سرمایه ثابت ما بین یک‌دوم تا یک‌سوم الزام قانونی تحقق پیدا کرده است، در حالی که در قانون برنامه پیش‌بینی شده بود که ارزهای مصرفی صرف واردات کالاهای سرمایه‌ای شوند؛ یعنی در برخی از سال‌ها در حالی که ما نزدیک به بیش از سه برابر ارز تخصیص دادیم، آنچه صرف امور بلندمدت کشور، یعنی واردات کالاهای سرمایه‌ای شده، نزدیک به یک‌سوم چیزی است که باید اتفاق افتد و این مسأله به اندازه کافی نشان‌دهنده شدت ناهنجاری‌های موجود در نظام تخصیص منابع دولت و اولویت‌های انتخاب‌شده فراقانونی است.

اینها همه حکایت از این دارند که پتانسیل‌های بحران‌آفرینی گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف ایجاد شده که سرمنشأ آنها همین بی‌انضباطی مالی است و تا زمانی که این عارضه بنیادی حل و فصل نشود، هیچ نوع اقدام اصلاحی در اقتصاد ایران

مسأله اصلاحات قیمتی یکی از مسایل بسیار مهمی است که در سه دهه گذشته، چالش‌های نظری فوق‌العاده‌ای را برانگیخته و دستاوردهای تجربی بسیار پرهزینه‌ای را هم به همراه داشته است، در صورتی که در حال حاضر، در مدیریت اقتصادی ایران به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویی بحث همین امروز متولد شده و هیچ تجربه‌ای نه در سطح جهان و نه در ایران در این زمینه وجود ندارد. سال‌های اولیه دهه ۷۰ همین بحث‌هایی که امروز درباره یارانه حامل‌های انرژی مطرح می‌شود، در مورد نرخ ارز مطرح شد که به یک تورم لجام‌گسیخته و رشد نزولی تولید و نابرابری‌های درآمدی انجامید و دولت با پرداخت هزینه‌های خیلی سنگین مجبور به متوقف کردن آن سیاست شد. اما با کمال تعجب، مدیریت اقتصادی ما حتی به تجربه‌های آزموده‌شده در ایران هم توجه ندارد.

اساساً سرمنشأ این که یک دولت به سراغ درآمدهای آئی و استفاده از رویه‌های شوک‌درمانی می‌رود، ناهنجاری‌ها و بی‌انضباطی‌هایی است که در حوزه مالی برای آن اتفاق می‌افتد. اگر کسی با الفبای اقتصادی ایران آشنایی داشته باشد، می‌تواند با علامتی که حاکی از جلئی بودن رویکرد خسارت‌بار بی‌انضباطی مالی است، آشنا شود. بنابراین بحث بر سر این است که تا زمانی آن مسأله حل نشده باشد، شوک‌درمانی دقیقاً به ضد اهداف اعلام‌شده منتهی خواهد شد. اما این علامت چه می‌باشند؟ اولین علامت، حجم بسیار بالای کسری بودجه پنهان در کشور ما است. خود کسری‌های آشکاری که دولت رسماً اعلام می‌کند به اندازه کافی بزرگ هستند، اما کسری‌های پنهان، نگران‌کننده‌تر و تکان‌دهنده‌تر هستند. به عنوان مثال زمانی که دولت لایحه بودجه سال ۸۸ را به مجلس ارایه کرد، ادعا داشت کل کسری بودجه حدود ۱۴ هزار میلیارد تومان است، در حالی که مرکز پژوهش‌های مجلس با یک کارشناسی دوهفته‌ای توانست حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری پنهان در آن بودجه شناسایی کند. بنابراین حجم واقعی کسری بودجه را ۴۴ هزار میلیارد تومان اعلام کردند که این مسأله به اندازه کافی هشداردهنده است و پتانسیل‌های بحران‌آفرینی دارد.

علامت بزرگ و مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد، گزارش‌های دیوان محاسبات است. حجم بی‌قانونی‌هایی که دولت در فرآیند تخصیص‌ها صورت می‌دهد و همین‌طور تخصیص‌هایی که در عین حال که غیرقانونی هستند، حتی برای آنها سند هزینه هم وجود ندارد، می‌تواند برای یک ناظر آگاه، گویا و برای خود دولت، هشدار دهنده باشند. آیا ما کشوری را در دنیا سراغ داریم که با رویه‌های غیرقانونی و غیرکارشناسی و همراه با اسراف و

بسیار خام - را مبنای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع قرار دهند. بنابراین برای این که یک التزام نهادمند در زمینه کاربست علم در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع اتفاق افتد، باید تلاشی همه‌جانبه سامان داده شود.

برخلاف آنچه تصور می‌شود، در حال حاضر مشکل ایران کمبود نظارت نیست. تعداد غیرمترعارف دستگاه‌های نظارتی مشکل اصلی است که به واسطه تصورات نادرستی که وجود دارند، توانایی جذب نیروهای کیفی را ندارند و بنابراین نمی‌توان نظارت‌ها را به صورت تخصصی و به‌موقع اعمال کرد.

تأسف و امید

در کنار همه این مشکلات، نقطه امید بسیار بزرگی وجود دارد و آن نقطه امید این است که به محض آغاز اولین جهت‌گیری‌های نادرست دولت، اقتصاددانان نسبت به آن واکنش نشان دادند. اکنون با گذشت حدود سه سال از این اقدام اقتصاددانان مشاهده می‌شود که پیش‌بینی‌های آنان محقق شده است. گرچه از یک طرف مایه تأسف است اما از طرف دیگر مایه امید است. مضمون این امیدواری هم این است که آنچه در حال حاضر در اقتصاد ایران می‌گذرد، در تسخیر علم قرار دارد و ظرفیت‌های کارشناسی موجود اقتصادی در ایران در حدی است که اگر اراده‌ای جدی برای حل و فصل عالمانه مسایل وجود داشته باشد، بتوان با تکیه بر این ظرفیت‌ها مسایل را به شکل منطقی‌تر، کم‌هزینه‌تر و پُرستاوردتری جلو برد. ■

قابل تصور نیست. این که در فرآیند اصلاح اقتصادی بحث از تقدم دولت می‌شود، بدین معنا است دولتی که خود ناهنجار رفتار می‌کند، چطور می‌تواند از مصرف‌کننده و تولیدکننده بخواهد که الگوهای مصرف و تولید خود را اصلاح کنند؛ آن هم در دولتی که طی ۱۰ سال گذشته، میانگین شاخص مداخله‌اش در اقتصاد بالای ۸۰ درصد بوده است. بنابراین از هر زاویه‌ای که به این مسأله نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که در صورت وجود یک اراده جدی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور، مناسب‌ترین نقطه عزیمت و زیربنایی‌ترین کار، فراخواندن دولت به علم، قانون، برنامه، کار و انضباط مالی است.

سیگنال‌های غلط از منابع موثق؟

جامعه ما جامعه‌ای در حال توسعه است و مهمترین مشخصه کشورهای در حال توسعه این است که دارای نهادهای ضعیف و بعضاً "کج کارکرد" هستند. چنین نهادهایی دولت را اسیر تصورات نادرست می‌کنند و این اسارت در زمان شکوفایی درآمد نفتی چندین برابر افزایش می‌یابد، زیرا برای سیاست‌گذار این تصور را پیش می‌آورد که گویی تنها تنگنای سیستم ملی، تنگنای منابع ارزی است و بنابراین چون ارز به اندازه کافی وجود دارد، می‌توان هر کاری کرد. مسأله بنیادی دیگری که در همین چارچوب مطرح است، این است که متأسفانه در ایران نهاد علم یک نیروی اجتماعی مؤثر و جدی نیست، بنابراین فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع می‌توانند این ظرفیت و اجازه را به خود دهند که بدون آن که به لحاظ علمی بر کارهای آنها صحه‌ای گذاشته شود، تصوراتی - ولو

طرح‌های مالیاتی - یارانه‌ای دولت

"بیاید مملکت‌مان را دوست بداریم"



دکتر هادی غنیمی فرد، رییس خانه صنعت و معدن، معتقد است در اجرای طرح‌های ضربتی، برخی ملاحظات اجرایی لحاظ نشده است.

تأمین می‌شود که درصوبی از آن به صورت یارانه به جامعه برگشته است. هدفمند کردن یارانه‌ها، یک منبع درآمدی جدید نیست و در اصل، هدفمندی یارانه‌ها، به نوعی کور کردن بخشی از مخارج دولت است و لازم نیست برای آن جایگاه جدیدی تعریف کرده و از آن بدتر، جهت خرج کردن آن برنامه‌ریزی کنیم. در واقع ما باید جلو هزینه‌های اضافی را بگیریم، نه به فکر منابع جدید درآمد و هزینه‌های جدید باشیم. پس دولت پولی را که بابت یارانه می‌دهد از جای دیگری غیر از خود ما به دست نمی‌آورد. در واقع این یک حرکت چرخشی است که در همین دریافت و پرداخت‌ها، بخشی از آن هدر می‌رود و بخشی خرج اضافه می‌شود و نهایتاً به دست فرد مورد نظر هم نمی‌رسد.

یک عیب بزرگ در کشور ما که بعد از انقلاب هم تشدید شد، وجود طرز تفکر تمرکزی بود. یعنی در ایران، همه دولت‌ها بر این باورند که تمام درآمدها و خرج‌های کشور را باید خود به دست گیرند. این درست نیست، چرا که دولت نوکر مردم است و اگر با این مطالب به صورت منطقی و واقعی مواجه شویم، آن وقت دولت متوجه جایگاه اصلی خود یعنی خدمت‌گزاری می‌شود. راه‌حل این اتفاق آن است که همگی مملکت‌مان را دوست بداریم. این موضوع مربوط به قشر یا افراد خاصی نمی‌شود، بلکه باید تمامی افراد جامعه از یک کارگر ساده تا بالاترین رده‌های کشور، خالصانه مملکت خود را دوست داشته باشند. همگی باید بدانیم جوانی که بیکار است، فرزند همه ما است. متأسفانه حتی در مواردی شاهد آن هستیم اگر فردی هم می‌خواهد کار مثبتی انجام دهد، جلو راهش مانع تراشی می‌کنیم. تنها

هدفمندسازی یارانه‌ها که به یک جراحی عمیق اقتصادی تعبیر می‌شود، به همان سادگی که برخی افراد تصور می‌کنند، صورت نخواهد گرفت. یک برنامه‌ریزی زنده زمانی موفق خواهد بود که لحظه به لحظه مورد بررسی قرار گیرد و ابهامات پیش آمده در روند بررسی آن اصلاح شوند. نباید تا پایان زمان در نظر گرفته‌شده در برنامه، با هدر رفتن منابع باارزش کشور، انتظار افزایش بازدهی طرحی را داشت که ابهامات آن به قوت خود باقی هستند. لذا در این راستا لازم است دولت به صورت خشک برخورد نکند و جایی که اصلاح لازم باشد، به انجام آن تن در دهد. در این میان طولانی شدن مدت تصویب لایحه هدفمندی یارانه‌ها می‌تواند تأثیری منفی از خود برجای بگذارد که این امر، دولت را مجبور به تخطی از برخی موارد مندرج در لایحه و حتی سایر برنامه‌ها می‌کند. ما در دوران دولت آقای هاشمی به این قضیه برخورد کردیم. در آن زمان، مقدار زیادی برنامه ارائه شد که اکثراً مفید و دارای توجیه اقتصادی بودند، ولی ناگهان وارد یک دوران تعطیلی فعالیت شدیم که نتیجه آن نیمه‌کاره ماندن برنامه‌هایی بود که با حذف هزینه‌های گزاف آغاز شده بودند. گذشت زمان باعث شد دیگر برنامه‌های مذکور، توجیه اقتصادی نداشته باشند و در واقع، منابع کشور به دلیل تأخیر در اجرایی شدن برنامه‌ها هدر رفتند.

اصلاً یارانه چیست و از کجا پرداخت می‌شود؟

نکته مهم در بُعد تأمین مالی منابع یارانه‌ها این است که دولت ابتدا پول و سرمایه‌ای را که متعلق به خود ما است، می‌گیرد و بعد، مقداری از آن را به صورت یارانه از طرق مختلف بین مردم تقسیم می‌کند. مالیات، عوارض، درآمد نفت و سایر منابع، همگی از جیب مردم